



چکیده: بسیاری از حکماء مسلمان از جمله علامه غروی معتقد است مسلمانها باید در مقام تسلیم به اوامر الهی، احکام آمره و ناهیه خود را از متن کتاب بگیرند و لاغیر. بناءبراین همه احکام باید در محدوده آیات کتاب باشد نه خارج آن و این گروه حکماء مفسر، از خود فتوی یا نظری خلاف قرآن نمی‌دادند. دکتر غروی نیز در مورد حدود حجاب به همین طریق عمل کرده و فتوی و نظر خود در مورد حجاب را بر اساس آیات کتاب و نیز لغت عرب و سنت پیامبر استوار می‌سازد. اما قبل از آغاز مطلب تأکید می‌نماید که اجرای این آیات برای آن دسته از مسلمانانی است که جزو تسلیم شدگان باشند، تسلیمی که حضرت ابراهیم و اسماعیل (ع) هنگام برافراشتن پایه‌های کعبه از خداوند طلب می‌کنند. وی در این مقاله و مقالات دیگر پیرامون این موضوع و نیز در سخنرانی خود تحت عنوان حجاب در قرآن، تأکید می‌نماید که «خمار» سرانداز و «جلباب» لباس بلند و گشاد است.

کلیدواژه‌ها: حجاب - قرآن - مسلم - خمار - جلباب - سید علی اصغر غروی - امیر ترکاشوند

در ابتداء به عرض می‌رسانم «لفظ» «مُسلِم» به معنای تسلیم شونده به امر آمر است. یکی از معانی اصلی آن در قرآن کریم نیز همین است. ابراهیم و اسماعیل به هنگام برافراشتن پایه‌های بیت الله، از خدا خواستند که آن دو را از تسلیم شدگان خود قرار دهد و نیز ذریه آنها را؛ رِبَّنَا وَاجْعَلْنَا مُسْلِمِينَ لَكَ وَمِنْ ذُرِّيَّتِنَا أُمَّةً مُسْلِمَةً لَكَ (بقره ۱۲۸) و نیز به آیات زیر نگاه کنید:

إِذْ قَالَ لَهُ رَبُّهُ أَسْلِمِ قَالَ أَسْلَمْتُ لِرَبِّ الْعَالَمِينَ (بقره ۱۳۱)

وقتی که پروردگارش به او گفت: تسلیم شو! گفت: تسلیم پروردگار جهانیان شدم
فَإِنْ حَاجُّوكَ فَقُلْ أَسْلَمْتُ وَجْهِيَ لِلَّهِ وَمَنِ اتَّبَعَنِ وَقُلْ لِلَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ وَالْأُمِّيِّينَ أَسْلَمْتُمْ فَإِنْ
أَسْلَمُوا فَقَدِ اهْتَدَوْا وَإِنْ تَوَلَّوْا فَإِنَّمَا عَلَيْكَ الْبَلَاغُ وَاللَّهُ بَصِيرٌ بِالْعِبَادِ (آل عمران ۲۰)

پس اگر با تو محاجه کردند (ای پیامبر) بگو روی خود تسلیم خدا کردم و هر کس که پیروی کرد مرا (نیز چنین کند). بپرس از آنان که کتاب داده شدند و نیز از درس ناخواندگان که آیا تسلیم (امر پروردگارتان) شده‌اید؟ پس اگر تسلیم شده‌اند پس حتماً راه یافته‌اند و اگر روی برتافتند پس جز این نیست که بر تو فقط ابلاغ است و خدا بینا به بندگان است.

فَلَا وَرَبِّكَ لَا يُؤْمِنُونَ حَتَّى يُحَكِّمُوكَ فِيمَا شَجَرَ بَيْنَهُمْ ثُمَّ لَا يَجِدُوا فِي أَنْفُسِهِمْ حَرَجًا مِمَّا قَضَيْتَ وَيُسَلِّمُوا تَسْلِيمًا (نساء ۶۵)

نه چنین است سوگند به پروردگارت، ایمان نمی‌آورند تا آنکه تو را به داوری گیرند در کشمکش میان خود، سپس دل آزرده نگردند از آنچه داوری کردی و کاملاً تسلیم شوند.

و آیات عدیده دیگر که همه سخن از تسلیم در برابر فرمان پروردگار دارند. پس مؤمن مسلم نباید دنبال بهانه تراشی باشد تا به نحوی شانه از بار مسؤولیت اجراء احکام خالی کند.

پس از این مقدمه، باید گفت بسیاری از حکماء مسلمان از جمله علامه غروی معتقد است مسلمانها باید در مقام تسلیم به اوامر الهی، احکام آمره و ناهیه خود را از متن کتاب بگیرند و لاغیر. بناءبراین همه احکام باید



محدوده آیات کتاب باشد نه خارج آن و این گروه حکماء مفسر از خود فتوی یا نظری خلاف قرآن نمی دادند. اما حجاب ارائه شده توسط حضرت باری دو آیه در قرآن دارد، یکی آیه ۳۱ سوره نور است که ضمن بیان چند حکم، حجاب و پوشش مو را به روشنی تصریح کرده است، و چون این حکم در خلال فرمان دادن به ضرورت عدم ابداء زینت است توسط زنان برای مردانی معین، نشان می دهد که خدای تعالی موی زنان را جزء زینت آنها دانسته و در واقع هم چنین است. به همین دلیل، پیامبر اکرم هم زنان را از تراشیدن موی سرشان نهی فرمود.^۱ و امروز، زنان هزینه های گزافی متحمل می شوند برای آراستن موهای خود.

وَقُلْ لِلْمُؤْمِنَاتِ يَغْضُضْنَ مِنْ أَبْصَارِهِنَّ وَيَحْفَظْنَ فُرُوجَهُنَّ وَلَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَلْيَضْرِبْنَ بِخُمُرِهِنَّ عَلَىٰ جُيُوبِهِنَّ وَلَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا لِبُعُولَتِهِنَّ أَوْ آبَائِهِنَّ أَوْ أَبْنَائِهِنَّ أَوْ إِخْوَانِهِنَّ أَوْ بَنِي إِخْوَانِهِنَّ أَوْ نِسَائِهِنَّ أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُنَّ أَوِ التَّابِعِينَ غَيْرِ أُولِي الْإِرْبَةِ مِنَ الرِّجَالِ أَوِ الطِّفْلِ الَّذِينَ لَمْ يَظْهَرُوا عَلَىٰ عَوْرَاتِ النِّسَاءِ وَلَا يَضْرِبْنَ بِأَرْجُلِهِنَّ لِيُعْلَمَ مَا يُخْفِينَ مِنْ زِينَتِهِنَّ وَتُوبُوا إِلَى اللَّهِ جَمِيعًا أَيُّهَا الْمُؤْمِنُونَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ (نور ۳۱)

و بگو (ای پیامبر) به زنان مؤمن تا فروبندند دیدگانیشان را (از نامحرمات) و نگاه دارند عفتهاشان را و زینت هاشان را نمایان نسازند مگر آنچه که خود آشکار است، و حتماً بریندند روسری هاشان را بر سینه هاشان و نمایان نسازند زینتهاشان را جز برای شوهرانشان یا پدرانانشان یا پدران شوهرانشان یا پسرانشان یا برادرانشان یا پسران برادرانشان یا پسران خواهرانشان یا زنانشان یا خدمتکارانشان یا وابستگی از مردان غیر صاحب شهوت یا کودکانی که بر اندام زنان آگاه نگشته اند و پاهای خود چنان بر زمین نگویند که دانسته شود آنچه را که پنهان می دارند از زینت هاشان و همه به سوی خدا بازگردید ای مؤمنان باشد که پیروز شوید.

پس در آیاتی که به زنان دستور می دهد زینتهای خود را آشکار نسازند موی سر را هم شامل می شود. حال ممکن است بگویید، خوب اگر زنی موهایش را آراسته نساخت و از آن به عنوان زینت بهره نگرفت، حکمش چیست؟ جواب این است که خدای تبارک و تعالی به خفایای امور و نیز از آنچه در سینه های مردم و از زبان آنها می گزرد، آگاه است، بناء بر این اگر می خواست استثنائی قائل شود، مثل احکام دیگری که در آنها استثناء آورده، در پی همین آیه ذکر می فرمود. حتی نظر بر این است، که زنان مسلمان وقتی به کشورهای غیر مسلمان سفر می کنند، و بر اعتقاداتشان پابرجا هستند، باید حجاب قرآنی خود را مراعات کنند، و خود حکم صادر نکنند که هدف خدای تعالی از انزال آیات حجاب این بوده است که زنان مورد توجه مردان قرار نگیرند، و اگر ما در جامعه ای که همه زنان بدون حجابند، با حجاب باشیم، جلب توجه می کنیم، و این خود نقض غرض می شود. ایشان بر طبق آیات الهی که فرمان جهاد می دهد و از مسلمانها می خواهد تا می توانند قوت و اسپان بهم بسته گرد آورند تا بدان وسیله دشمنان خدا و خود را هراسناک سازند، این عمل زنان مسلمان هم، قبل از هر چیز، یک جهاد و دفاع از کیان است و میزان پایبندیشان به دینشان را می رساند.

وَأَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ وَمِنْ رِبَاطِ الْخَيْلِ تُرْهِبُونَ بِهِ عَدُوَّ اللَّهِ وَعَدُوَّكُمْ (انفال ۶۰)

و سپس آنکه همین پایبندی ایجاد همبستگی بین آنها می نماید و در نتیجه موجب ایجاد هراس در دل مخالفان می گردد. به این معنی که در معادلات و معاملات جهانی، مسلمانها بحساب می آیند و حقوق مادی و معنوی آنها توسط قدرتهای دیگر لحاظ می گردد. امروز رفتار غربیان با مسلمانها، خصوصاً زنان مسلمان پای بند به اصول را می بینید، و نیز رفتار آنها را در سرزمین مسلمانها نظاره گر هستید، که چگونه با توسل به قوای

۱ - سنن نسائی، ج ۸، کتاب الزینة - ۴.

قهریه خاکشان را اشغال کرده‌اند و موجب نا امنی و کشتار ایشان به دست یکدیگر شده‌اند، که آخرین آنها اشغال مالی توسط نیروهای فرانسوی است. و اینها همه از غفلت مسلمانها و مرعوب و مجذوب شدنشان در برابر تمدن غرب است. مسلمانها نباید از این که بگویند مسلمان هستیم خجالت بکشند و مقهور شوند.

آیه دوم درباره حجاب و پوشش زنان در سوره احزاب است آیه ۵۹. در این آیه کیفیت و کمیت (چگونگی و اندازه) تن پوش زنان را مشخص می‌نماید. جلباب در لغت به معنای پیراهن گشاد (القمیص الواسع) است. راغب اصفهانی در مفردات می‌نویسد:

و الجلابیب: القمَص و الخُمُر - یعنی پیراهنها و روسری‌ها، و مفرد آن جلباب است.

پس این کلمه به هیچ وجه به معنای چادر نیست بلکه تن پوش است و می‌تواند سرپوش هم باشد، پیراهن کلاه دار. راغب در معنای خمار می‌نویسد:

الخَمْر، سَتْرُ الشَّيْءِ و يقال لِمَا يُسْتَرُّ به خِمَارٌ. لکن الخِمَارُ صار فی التعارف اسماً لما تُعْطَى به المرأةُ رأسها و جمعه خُمُر. و اختَمَرَتِ المرأةُ و تَخَمَّرَتِ.

«خمر» پوشاندن چیزی و سرپوش گزاردن بر چیزی است، و به آنچه بدان می‌پوشاند خمار گفته می‌شود لکن خمار در لغت مصطلح، اسمی شده است برای آنچه زن با آن سر خود را می‌پوشاند و جمع آن خُمُر است و فعل آن در همین معنی اختَمَرَت و تَخَمَّرَت می‌باشد.

محقق بزرگوار آقای امیر حسین ترکشوند در ص ۹۸۳ از نوشته تحقیقی خود تحت عنوان «حجاب شرعی در زمان پیامبر» می‌گویند سرانداز و روسری برای مهار مسائل اقلیمی منطقه بود، و به همین دلیل، چه مردان، چه زنان، از آن استفاده می‌کردند.

می‌پرسیم: اگر همه مردان و زنان از روسری، برای محافظت چشم و صورت و موی سر، از باد و گرد و خاک و آفتاب سوزان، استفاده می‌کردند، و یک ضرورت بوده، و آیات مورد بحث در خصوص حجاب هم، آنطور که شما می‌گویید، برای مقابله با یک پدیده موقتی اجتماعی بوده و مخصوص همان دوران، و اکنون زمانش گذشته است، پس چرا خدای حکیم علیم این آیات را نازل فرمود؟! وقتی همه مردان و زنان، چون ضرورت ایجاب می‌کرده، تمام بدن و سر و صورت خود را می‌پوشانده‌اند، پس آن ضرورتی که حتماً موقت بوده و خدای قدیر علی کل شئی را وادار کرده زنان را به پوششهای خاصی دعوت کند، چه بوده است؟! حتی می‌توان به همان روایتی که در صدر صفحه مذکور بدان استناد کرده‌اند توجه بیشتری نمود؛

ما مِنْهُنَّ امْرَأَةٌ اِلَّا قَامَتْ اِلَى مِرْطَهِهَا الْمُرْحَلِ فَاعْتَجَزَتْ بِهٖ تَصَدِيقًا و اِيْمَانًا بِمَا اَنْزَلَ اللهُ مِنْ كِتَابِهٖ (پس از نزول آیه) زنی نبود از ایشان جز آنکه برخاسته پوشش منقش خود را برداشته بر سر کشید به جهت تصدیق و ایمان به آنچه نازل کرده است از کتابش.

البته روایت مذکور در منابع اهل سنت (و نیز شیعه) یافت نشد اما از ام سلمه حدیث زیر نقل شده است که گفت:

لما نزلت (يُؤدنين عليهن من جلابيبهن) خرج نساء الأنصار كأنَّ علي رؤوسهن الغريان من الأَكْسِيَّةِ. وقتی آیه (ادناء جلابیب) فرود آمد، زنان انصار (از خانه‌هاشان) خارج شدند در حالی که سراندازهایی به سیاهی کلاغان بر سر انداخته بودند.

اساس گرویدن، ایمان آوردن به وحی و تسلیم به آیات کتاب بوده است نه چیز دیگری. در همین روایت که در مأخذ اهل سنت هم یافت نشد، تأکید می‌کند، راست انگاشتن و باور داشتن و ایمان به آنچه خدای تعالی نازل فرموده، زنان را بر آن داشت تا حجاب بر خود گیرند. آیا امروز پایه و اساس چنین ایمانی فرو ریخته و دیگر نیازی به آن نیست؟! بخاری در ج ۳ در کتاب تفسیر، در تفسیر سوره نور، در دو حدیث به شماره‌های ۴۷۵۸ و ۵۹ آورده است که؛ عروه از عایشه روایت می‌کند که گفت:



يَرْحَمُ اللَّهُ نِسَاءَ الْمُهَاجِرَاتِ الْأُولَى، لَمَّا أَنْزَلَ اللَّهُ «وَلِيُضْرِبَنَّ بِخُمُرِهِنَّ عَلَى جُيُوبِهِنَّ» شَقَّقْنَ مُرُوطِهِنَّ فَأَخْتَمْنَ بِهِ.

خدای رحمت آورد بر زنان مهاجر اول، همینکه خدا آیه «و لیضربن...» را نازل فرمود، شمدهای خود را پاره کرده بر سر انداختند. و در حدیث دیگر؛

عن صَفِيَّةِ بِنْتِ شَيْبَةَ، أَنَّ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا كَانَتْ تَقُولُ: لَمَّا نَزَلَتْ هَذِهِ الْآيَةُ: «وَلِيُضْرِبَنَّ بِخُمُرِهِنَّ عَلَى جُيُوبِهِنَّ» أَخَذْنَ أُرْزُهُنَّ فَشَقَّقْنَهَا مِنْ قِبَلِ حَوَاشِيهَا فَأَخْتَمْنَ بِهَا.

و باز از عایشه منقول است که گفت:

همینکه آیه «و لیضربن...» نازل شد شمدهای خود بر گرفته از کناره‌هایش پاره کردند و بر سر گرفتند.

در این دو روایت هم اوج ایمان زنان صدر اسلام نشان داده می‌شود که به محض نزول آیه، منتظر دوختن و تهیه کردن روسری نمادند. و ازار یا روانداز و شمد خود را پاره کرده بر سر انداختند. اما پاره کردن شمد حاکی از آن است که خمار یا جلباب هیچ یک به معنای چادر مصطلح امروز نمی‌باشد. این دو روایت این مطلب را که از عائشه در همان صفحه نقل کرده‌اند نقض می‌نماید که خمار در صدر اسلام به صورت عمامه بوده است. مضافاً بر اینکه اصل، کتاب خدا است و طبق آیات عدیده،

مثل آیه ۱۵۵ انعام؛ وَهَذَا كِتَابٌ أَنْزَلْنَاهُ مُبَارَكٌ فَاتَّبِعُوهُ وَاتَّقُوا لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ

و این کتابی است که فرو فرستادیمش تا مایه افزونی (برکت) گردد پس آن را پیروی کنید و پرهیز از (معصیت خدا) پیشه سازید.

و ۵۳ آل عمران: رَبَّنَا آمَنَّا بِمَا أَنْزَلْتَ وَاتَّبَعْنَا الرَّسُولَ فَاكْتُبْنَا مَعَ الشَّاهِدِينَ

پروردگارا ایمان آوردیم بدانچه فرو فرستادی و پیروی نمودیم رسول را پس (نام) ما را در زمره گواهان بنویس.

و زمر ۵۵: وَاتَّبِعُوا أَحْسَنَ مَا أَنْزَلَ إِلَيْكُمْ مِنْ رَبِّكُمْ

و پیروی کنید بهترین چیزی را که فرو فرستاده شده به سوی شما از پروردگارتان

و ۳ اعراف: اتَّبِعُوا مَا أَنْزَلَ إِلَيْكُمْ مِنْ رَبِّكُمْ وَلَا تَتَّبِعُوا مِنْ دُونِهِ أَوْلِيَاءَ

و پیروی کنید از آنچه فرو فرستاده شده به سوی شما از پروردگارتان و پیروی مکنید جز او اولیاء دیگری را

و نیز آیات دیگر، پیروی از همه آیات کتاب را خواسته است و نیز از مردان و زنان مؤمن خواسته است از فرمان خدا و رسول سرپیچی نکنند و در برابر دستورات آنها راه دومی را خود انتخاب نمایند.

وَمَا كَانَ لِمُؤْمِنٍ وَلَا لِمُؤْمِنَةٍ إِذَا قَضَى اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَمْرًا أَنْ يَكُونَ لَهُمُ الْخِيَرَةُ مِنْ أَمْرِهِمْ وَمَنْ يَعْصِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ فَقَدْ ضَلَّ ضَلَالًا مُّبِينًا (احزاب ۳۶)

و نبوده است برای مرد و زن مؤمنی، هرگاه فرمان دهد خدا و رسولش امری را، که خود گزینشی در کارشان داشته باشند، و هر کس نافرمانی کند خدا و رسولش را پس هر آینه گمراه شده است، گمراهی آشکار.

البته هیچ یک از این آیات و دیگر آیات کتاب ناقض آزادی و حق انتخاب انسان نیست. مخاطب قرآن ایمان آورندگانند، که آنها هم در قبول و عمل آزادند، به میزانی که عمل کنند مراتب ایمان و تقوای آنها نزد خدای تبارک و تعالی مشخص می‌شود. درجات کمالی انسان مؤمن در راه سلوک و وصول و لقاء پروردگار، متعین می‌گردد، پس آن کس که طالب وصول و لقاء محبوب است، تسلیم محض همه اوامر او می‌باشد. پس

نباید نُوْمُنْ بِبَعْضٍ وَنَكْفُرُ بِبَعْضٍ (نساء ۱۵۰) باشد. و نیز مصداق این آیات نباشد که فرموده: كَمَا أَنْزَلْنَا عَلَى الْمُقْتَسِمِينَ الَّذِينَ جَعَلُوا الْقُرْآنَ عِضِينَ (حجر ۹۰ و ۹۱)، همانگونه که فرو فرستادیم به مقتسمین (آنان که هر یک سهم مفید به حال خود را برمی گیرند)، آنان که قرآن را قطعه قطعه ساختند. (یا بخش بخش، یا پاره پاره) آیا اگر امروز، ما به منظور عصری کردن قرآن، آیات آن را پاره پاره و بخش بخش کنیم، و گروهی از آیات را متعلق به همان دوران، و مربوط به زمان خاص و جغرافیای ویژه بدانیم، مشمول همین آیات نمی شویم. اگر ما قرآن را کلام خدا می دانیم، خداوند ایمان به همه آیات و عمل به آنها را از ما خواسته است، و اطاعت ما را به نفع خودمان دانسته، و پیامبر اسلام و دین او را خاتم انبیاء و کتابهای الهی شمرده، و فرموده است: امروز دین شما را برای شما کامل ساختم و نعمتم را (که چیزی جز هدایت و کتاب نیست) بر شما تمام کردم، و در صورتی از شما خشنود و راضی هستم که دین شما تسلیم بودن (به کتاب و هدایت من) باشد. بار دیگر بازگردیم به بررسی و تحقیق در لغت:

در تفسیر یک جلدی البلاغ از آیت الله صادقی تهرانی در ذیل آیه ۳۱ نور می نویسد:

و «و لِيَضْرِبْنَ بِخُمُرِهِنَّ» التي عَلَى رُؤُسِهِمْ «عَلَى جُيُوبِهِنَّ» سِتْرًا لَهَا عَلَى النَّظَرِ إِلَيْهَا. و برنبدند روسری های خود را که بر سرهاشان دارند، بر سینه هاشان جهت پوشاندن آنها از نظر افکندن به آنها.

و تفسیر جلالین در ذیل همین آیه می نویسد:

أَي يَسْتُرْنَ الرُّؤُسَ وَالْأَعْنَاقَ وَالصَّدْرَ بِالْمَقَانِعِ.

یعنی پوشاندن زنان سرها و گردنها و سینه هایشان را با روسری ها (مقنعه ها)

قاموس اللغة در ذیل کلمه جلباب می نویسد:

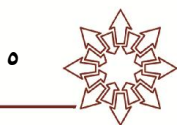
الْقَمِيصُ وَ ثَوْبٌ وَاسِعٌ لِلْمَرْأَةِ ذُونَ الْمِلْحَفَةِ، أَوْ مَا يُغَطِّي بِهٖ ثِيَابَهَا مِنْ فَوْقِ كَالْمِلْحَفَةِ، وَ هُوَ الْخِمَارُ.

پیراهن، و جامه گشاد برای زن. به جز ملحفه (ملافه) و یا آنچه بدان لباسهایش را می پوشاند (روپوش) از رو مثل ملحفه، و آن خمار است.

نتیجه آنکه اگر «جلباب» در برخی از روایات هم به معنای «خمار» آمده در قرآن کریم به معنای لباس رو، روپوش و پیراهن گشاد آمده است. زیرا در دو آیه از دو لغت خمار و جلباب (خمرهن و جلابیهن) استفاده کرده است و خدای متعال هدفش حیران کردن مردم نبوده، بلکه می فرماید این قرآن عربی مبین غیر ذی عوج است، آشکار و روشن و بی هیچ کزی است. پس «خمار» را در معنای لغوی خود یعنی روسری، و «جلباب» را نیز در معنای لغوی خود، یعنی پیراهن گشاد بکار برده است. و اگر هر دو واژه را به یک معنا بکار برده باشد و یک جا از فعل ضرب و یک جا از فعل اِذْنَاء، و هر دو لغت به معنای روسری و مقنعه باشد، مفاهیم کاملاً متضارب و متداخل و غیر قابل فهم می شوند و دیگر بلسان عربی مبین نیست. و قاموس هم در ذیل لفظ خمار می نویسد:

التَّصْيِفُ: وَ نَصِيْفٌ دَر لَغْتِ اِیْنِ كَوْنِهٖ مَعْنٰی شَدِهٖ: كَلَّ مَا غَطَّى الرَّأْسَ مِنْ عِمَامَةٍ أَوْ خِمَارٍ أَوْ غَيْرِهِمَا. هر آنچه که سر را پوشاند از عمامه یا روسری یا غیر آنها.

پس اطلاق لفظ خمار، به شال گردن و چیزی مانند آن اصلاً درست نیست. زیرا کسانی هم که جلباب را روسری و خمار را شال گردن دانسته اند، باید توجه داشته باشند که شال گردن زیر روسری یا چارقد که روسری بلند است، کاملاً بی معنی و زائد و غیر ضروری است. گزشته از اینها اعمال ضرورت حجاب برای کسانی که بدان معتقد نیستند جزء اجبار و اکراه است که در قرآن از آن نهی اکید شده است. به حدیث زیر نگاه می کنیم.



از عباد بن صهیب از امام صادق (ع) شنیده است که گفت:

لَابَأْسَ بِالنَّظَرِ إِلَى رُؤُوسِ نِسَاءِ أَهْلِ تَهَامَةَ وَالْأَعْرَابِ وَ أَهْلِ السَّوَادِ وَالْغُلُوجِ لِأَنَّهُمْ إِذَا نَهَوْا لَا يَتَّهَوْنَ وَ الْمَغْلُوبَةُ عَلَى عَقْلِهَا وَ لِأَبَاسٍ بِالنَّظَرِ إِلَى شَعْرِهَا وَ جَسَدِهَا مَا لَمْ يَتَعَمَّدَ ذَلِكَ (من لايحضر، وافی، ج ۲۲، ص ۸۲۹)

بلا اشکال است نظر افکندن به سرهای زنان اهل تهامه (مناطق روستایی حجاز) و بادیه نشین ها و اهل روستاها و کافران عجم، زیرا ایشان را اگر نهی شان کنند، به کار ناروای خود پایان نمی دهند، و نیز زنی که عقل خود را از دست داده، و همچنین بلا اشکال است نظر افکندن به موها و تن او چنانچه تعمدی در این امر نباشد.

دو نکته بسیار مهم در این روایت مشهود است - اگر آن را صحیح بدانیم - یکی آنکه دقیقاً موی سر زنان را جزء زینت بشمار آورده است، از اینرو که نگاه به موی سر آن دسته از زنان که زینتشان نیست را بلا اشکال دانسته، دیگر آنکه ایشان از کسانی هستند که پذیرای نهی از منکر نیستند و به روش خود گزیده شان ادامه می دهند. پس هر قومی که چنین بودند بی حجابی شان آزاد است و نمی توان آنها را به داشتن حجاب مجبور کرد. فضیل بن یسار می گوید:

درباره بازوان زن پرسیدم که آیا از زینتی است که خدا گفته است؛ «وَلَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا لِبُعُولَتِهِنَّ»؟
قال: نعم و مادون الخمار من الزينة و مادون السوارین.
گفت: آری، زیر روسری و زیر النگوها جز زینت زنان است.

بیان فیض . و مادون الخمار، یعنی ما یسئره الخمار من الرأس و الرقبة و هو ما سوی الوجه منهما. و ما دون السوارین یعنی من الیدین و هم ما عدا الکفین منهما. (کافی- وافی، ج ۲۲، ص ۸۱۷)
فیض در شرح حدیث می گوید: «مادون الخمار» یعنی آنچه را که «خمار» می پوشاند از سر و گردن، که البته قرص صورت جز آن محسوب نمی گردد. و «ما دون السوارین» یعنی از دو دست، و آن غیر از دو کف دست است.

«خمار» در ادب فارسی هم به معنای روسری و سرانداز است؛

سؤال کردن عائشه از پیغمبر (ص) که باران آمد و جامه تو تر نشد و جواب آن جناب / دفتر اول مثنوی؛

جامه هایت می بجویم از طلب تر نمی بینم ز باران ای عجب
گفت چه بر سر فگندی از ازار گفت کردم آن ردای تو خمار

آمدن زنی کافره با طفلی شیرخوار نزد رسول خدا (ص) / دفتر سوم

هم از آن ده یک زنی از کافران سوی پیغمبر دوان شد ز امتحان
پیش پیغمبر در آمد با خمار کودکی دو ماهه زن را بر کنار

نتیجه بحث اینکه، با توجه به لغت، قرآن و فصاحت آن، روایات صحیح و قابل استناد و ادبیات عرب، خمار قطعاً سرپوش است و همان روسری است، و جلباب لباس گشادی است که زنان روی لباسهای زیبا و تن نمای خود می پوشند. امروز در لغت عرب، به روسری خمار می گویند و به مانتوهای گشاد، جلباب. و هرگز جلباب را در معنای روسری یا چادر به کار نمی برند. عبارت «يُذْنِبْنَ عَلَيْنَهُنَّ» در آیه سوره احزاب فرمان به بلند کردن قد لباس و بهم آوردن دامنها و سینه پوشهای آن است.

برای توضیح بیشتر به سخنرانی [حجاب در قرآن](#) مراجعه کنید.